

تحلیل احادیث طینت و رابطه آن با اختیار انسان*

مرتضی فدایی اصفهانی** و سید مجتبی موسوی***

چکیده

موضوع، طینت و خمیرمایه اولیه آفرینش انسان از جمله مطالبی است که در منابع روایی به آن پرداخته شده است. شیعه و عدلیه از یک سو قائل به حسن و قبح عقلی هستند و بر اراده و اختیار انسان پافشاری می‌کنند و از سوی دیگر با یک سلسله احادیث و روایاتی مواجه می‌باشند که حکایت از جبر و محدودیت انسان‌ها دارد. ظاهر این احادیث بیانگر این موضوع است که خداوند طینت انسان‌ها را متفاوت آفرید و از همان ابتدا طبیعت برخی را بهشتی و طبیعت برخی دیگر را جهنمی دانست. به همین سبب، علما و بزرگان راه‌حل‌های مختلفی را جهت حل این مسئله ارائه نموده‌اند. پژوهش حاضر این راه‌حل‌ها را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که بر اساس روایات اختلاف انسان‌ها در طینتشان امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نظام خلقت بوده و اختلافات ناشی از طینت که در اخبار طینت بیان شده به نحوی نیست که اختیار را از انسان سلب کند بلکه نقش ماده اولیه خلقت و طینت انسان‌ها در حد اقتضاست نه بیش از آن.

واژگان کلیدی: اخبار طینت، جبر و اختیار، سرشت، سعادت و شقاوت، علیین، سجین.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۴ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۲۹.

** دانش‌آموخته دکتری علوم حدیث تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): fadaemortaza@gmail.com

*** کارشناسی ارشد علوم حدیث جامعه المصطفی العالمیه: mujtabamosavi@ymail.com

مقدمه

مشکلات و پیچیدگی‌هایی که در احادیث باب طینت وجود دارد، اختلافات و تأملات فراوانی را میان عالمان دین و شارحان کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) پدید آورده است. در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) احادیث متعدد و فراوانی ذیل عنوان «احادیث طینت» وجود دارد که مضمون آنها بیانگر این است که ابناء بشر از دو طینت خلق شده‌اند؛ یکی «طینت بهشتی» یا «طینت علیین» و دیگری «طینت جهنمی» یا «طینت سجین»؛ لذا همه افراد ترکیبی از این دو طینت هستند مگر انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) که طینتشان خالص بهشتی است و دشمنان اصلی انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) که طینتشان خالص جهنمی است. حال اگر در فردی طینت علیین غالب باشد، آن فرد مؤمن و شیعه است و اگر طینت جهنمی غالب باشد، غیر مؤمن، غیرمسلم و کافر است.

شیعه و عدلیه از یک سو قائل به حسن و قبح عقلی هستند و بر اراده و اختیار انسان پافشاری می‌کنند و از سوی دیگر با این دسته از احادیث مواجه می‌باشند که حکایت از جبر و محدودیت انسان‌ها دارد.

موضوع تحقیق پیش رو بررسی اخبار طینت و تحلیل رابطه آن با اختیار انسان است و هدف از آن بررسی اخبار این باب از جنبه فقه الحدیثی و نقد الحدیثی و تحلیل تفسیر محدثان، متکلمان و حکمای اسلامی از این اخبار و بررسی رابطه آن با اختیار انسان است.

در منابع روایی شیعه، احادیث باب طینت بخش معتناهی را به خود اختصاص داده است به طوری که دست کم بیست کتاب حدیثی و حدود دوازده کتاب تفسیری احادیث این باب را که بالغ بر هفتاد حدیث است، نقل کرده‌اند، درحالی که در منابع روایی اهل سنت توجه چندانی به این احادیث نشده است.

مفهوم‌شناسی

با بررسی کتب لغت و موارد استعمال ماده «ط ی ن» مشخص می‌گردد که این ماده به

۹۰ دو صورت فعلی و اسمی استعمال شده است.

استعمال آن در قالب فعل ثلاثی مجرد بر وزن «فَعَلَ يَفْعَلُ فَعَالًا» هم به صورت لازم و هم متعدی به یک مفعول آمده است فعل لازم آن به معنای «زیادشدن گل» (شیبانی، الجیم، ۱۹۷۵: ۲/۲۱۴) و فعل متعدی آن به معنای «گل اندود کردن» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۳/۲۷۰)، «با گل مهر کردن و سرشت نهادن» (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۷/۴۵۷)؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۴۱۴: ۹/۲۱۸) آمده است.

ثلاثی مزید باب افعال: ماده «ط ی ن» در باب افعال از حیث معنا و متعدی و لازم بودن عیناً همانند ثلاثی مجرد استعمال شده است: اطانه: طانه (زیات، المعجم البسیط، بی تا: ۵۷۴) و در باب تفعیل معنای مبالغه پیدا می کند: طینه: مبالغه فی طان (همان) و در باب تفعّل به معنای مطاوعه استعمال شده است؛ تطین: تلّحّ بالطین؛ گل اندود شد (همان).

استعمال در قالب اسم یعنی «الطین» به معنای گل، خاک مخلوط شده با آب و گاهی اگر رطوبت آب آن هم از بین رود، باز گل نامیده می شود (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۵۳۳). «الطینه» به معنای یک واحد و یک قطعه از گل است (حسینی زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۱۸ / ۳۶۱). همچنین به معنای نهاد و طبیعت هم به کار رفته است (ابن اثیر، النهایه، بی تا: ۱۵۳ / ۳).

صاحبان کتب مجمع البحرین و مصباح المنیر گفته اند: طینت اخص از طین و به معنای آفرینش است. (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۸۵: ۶ / ۲۷۸؛ فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: ۲ / ۳۸۴).

در کتاب تاج العروس آمده است: طینت به معنای طبیعت آفرینش از باب مجاز است (حسینی زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۱۸ / ۳۶۱).

مصطفوی در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم آورده است: تحقیق آن است که اصل واحد در ماده طین عبارت است از خاک مخلوط با آب به نحوی که شیء واحدی شوند و خاک مرطوب ضعیف تر از آن است. و اینکه عرب می گوید: دیوار را گل اندود کرد و نامه را با گل مهر کرد، سرشت بر چیزی نهاد، خانه را گل اندود کرد، گل زمین زیاد شد و آن را بسیار گل اندود کردم، به صورت اشتقاق انتزاعی از این ماده مشتق شده است. از سوی دیگر، به اعتبار اینکه گل ماده برخی مخلوقات همچون انسان و غیر اوست، بلکه ماده آفرینش آنچه از گیاه و حیوان و انسان و سنگ که در زمین اند، است، به معنای طینت و طبیعت اولیه اطلاق می شود. و در روزگار گذشته متداول بوده که برخی اشیا و ظروف را با گل در می بستند و مهر می کردند؛ لذا به این معنا نیز اطلاق شده است (مصطفوی، التحقیق فی مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۵: ۷ / ۱۶۰).

طینت در اصطلاح

معنای اصطلاحی طینت در فرهنگ روایات بدین شرح است.

آقا جمال خوانساری درباره معنای طینت چنین فرموده است: ممکن است طینت در احادیث، بر گل حمل نشود. بلکه به شکل مجاز بر نوع جوهری که نفس از آن خلق شده، استعمال شده باشد یا به معنای خلقت و جبلت باشد که آن نیز به معنای طینت است (خوانساری، شرح احادیث طینت، بی تا: ۱۷).

امام خمینی فرموده است: طینت به همان ماده اصل آفرینش انسان می‌گویند که در طول حیاتش در اعمال و رفتار او تجلی و ظهور می‌یابد (موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

مرحوم جیلانی در شرح خود بر اصول الکافی موجودات مختار صاحب عقل را به دو قسم تقسیم می‌کند: موجوداتی که در ازل برای خداوند معلوم بود، اخلاق و رفتاری را انتخاب می‌کنند که لیاقت داخل شدن در بهشت را پیدا می‌کنند و موجوداتی که با اخلاق و رفتار خود لیاقت داخل شدن در آتش را کسب می‌نمایند. وی سپس می‌نویسد: همان‌طور که برای بهشت و آتش طبقاتی است برای هر یک از دو قسم انسان‌ها نیز برحسب همان درجات بهشت و آتش درجاتی است. مفهوم عامی که شامل همه درجات قسم اول (اهل بهشت) می‌شود ممکن است مجازاً به طینت بهشت تعبیر شود؛ زیرا همه آنها از افراد بهشت‌اند. پس گویا بهشت در آفرینش و تقدیر سنخ و ماده آنهاست. مفهوم عامی که شامل همه درجات قسم دوم (اهل آتش) می‌شود ممکن است به طینت سجین تعبیر شود (جیلانی، الذریعه الی حافظ الشریعه، ۱۴۲۹: ۲/ ۲۱۵).

مازندرانی در شرح خود بر اصول الکافی طینت و احوال آن را در انسان به منزله ماده و سایر احوال را به منزله صورت می‌داند و در توضیحات خود مراد از طینت در احادیث را همان معنای ظاهری طینت یعنی اصل و جبلت می‌داند (مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ۲/ ۷). ایشان در ادامه از برخی از شارحان نهج‌البلاغه نقل می‌کند که درباره معنای طینت گفته‌اند: طینت به اصول انسان‌ها اشاره دارد؛ یعنی چیزهای درهم‌آمیخته و مختلطی که در دوره‌ها و اطوار خلقت نسل به نسل به انسان منتقل شده و پذیرنده نفس ناطقه و مدبره‌اند همچون نطفه، مواد قبل از پیدایش نطفه از قبیل نبات، غذا و چیزهای بعد از نطفه مانند علقه، مضغه، عظم و مزاج (همان، ۶).

با توجه به نظرات مطرح شده درباره معنا و مفهوم اصطلاحی طینت، می‌توان گفت طینت ناظر به اصل و ماده اولیه آفرینش انسان است که از عناصر گوناگونی تشکیل یافته است و در واقع، طینت به منزله ظرف و مرکب روح و قلب انسان است که این ظرف مرکب از عناصر و ویژگی‌های گوناگونی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

قدمت و سابقه بحث پیرامون طینت به زمان تألیف جوامع روایی شیعه بازمی‌گردد. محدثان در کتب حدیثی خود کم‌وبیش به این موضوع پرداخته‌اند. بزرگانی همچون صفار در بصائر الدرجات و برقی در المحاسن، کلینی در الکافی، صدوق در امالی و علل الشرایع، علامه مجلسی در بحار الانوار اخبار این باب را نقل کرده‌اند. برخی از مفسران نیز همچون فرات کوفی، عیاشی و علامه طباطبایی در کتب تفسیری خود به این موضوع پرداخته‌اند.

طینت یک مفهوم اخلاقی، کلامی و فلسفی است که از دیربگام در کتب رشته‌های یادشده مورد توجه بوده است. برخی پژوهشگران نیز در زمینه اخبار طینت مقالاتی تدوین نموده‌اند؛ نقی - زاده در مقاله جایگاه احادیث طینت در مجموعه معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) سخن گفته است و دیدگاه‌های مختلف پیرامون مفاد اخبار طینت را ذکر و تحلیل کرده است (نقی زاده، اخبار طینت، ۱۳۸۵: ۷۲/۱۸۳). ابوالقاسمی در مقاله خود پس از بیان گوهر معنایی طینت، بر طینت در فرهنگ اسلامی و برخی از احادیث وارده که شبهه جبر را تقویت می‌کند مروری کرده و دیدگاه‌های مختلف را بیان کرده است و در پایان، راه حلی برای حل این مشکل ارائه نموده است (ابوالقاسمی، بازکاوی احادیث طینت روزه‌ای به بحث در سرشت و اختیار انسان، ۱۳۸۹: ۲/۱۴۳). خلیلی در مقاله خویش نگاهی کلامی و فلسفی به موضوع اخبار طینت دارد. وی ابتدا دیدگاه متکلمان و حکما را در باب نفس بیان می‌کند و سپس به بررسی اخبار طینت و دیدگاه‌های موجود می‌پردازد و در پایان استنتاج می‌کند که همه روایات باب طینت ناظر به مواد اصلی آفرینش در جنبه مادی بوده و نسبت سعادت و شقاوت افراد با مواد اولیه خلقت به نحو اقتضاست نه به نحو علت تامه (خلیلی، طینت در کلام و حکمت، ۱۳۹۰: ۲۷/۱۰۱). رضوانی و ذاکری در مقاله خویش به گزارش، نقد و بررسی هفت راه‌حل که توسط اندیشمندان برای رفع تعارض این روایات با اختیار و عدل الهی مطرح گشته، پرداخته‌اند و در نهایت، راه حل و رویکرد جدیدی را در تفسیر و تأویل این روایات پیشنهاد داده‌اند (رضوانی، ذاکری، روایات طینت و اختیار انسان، ۱۳۹۵: ۴۷/۶۹).

پژوهش حاضر ضمن بررسی و نقد راه‌حل‌های ارائه شده، با توجه به صحت سندی دسته‌ای از روایات طینت در پی آن است که از بین این راه حل‌ها به معرفی وجوهی بپردازد که اشکالی بر آنها وارد نباشد و پذیرش آن موجب جبر و سلب اختیار از انسان نگردد.

بررسی منابع احادیث طینت

الف) منابع شیعه

برخی منابع روایی شیعه بابتی جداگانه به احادیث طینت اختصاص داده و به این دسته از روایات توجه خاصی نموده‌اند.

برقی در کتاب المحاسن هجده حدیث در ابواب مختلف نقل نموده است (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱۳۳/۱ تا ۱۴۱). صفار در جلد اول کتاب بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم‌السلام) در باب نهم ۲۶ حدیث را نقل کرده است (صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۱۴/۱ تا ۱۹). کلینی در کتاب

اصول الکافی ۳۲ روایت را پیرامون طینت نقل کرده است (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۲/۲ و ۱۰ و ۳۸۹ و ۴۰۱). صدوق در کتاب علل الشرایع یازده حدیث در این زمینه آورده است (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۰: ۱/۸۲ و ۱۰۷ و ۱۱۸).

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار ۶۷ روایت در باب «الطینه و الميثاق» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۵/۲۲۵) و ۳۳ روایت در باب «طینة المؤمن و خروجه من الکافر و بالعکس و بعض أخبار الميثاق زائدا علی ما تقدم فی کتاب التوحید و العدل» (همان، ۶۴/۷۷) را از کتب مختلف حدیثی و تفسیری نقل نموده است.

علاوه بر کتب روایی فوق در کتب دیگری نیز یک یا دو حدیث از اخبار طینت گزارش شده است.

ب) منابع اهل سنت

منابع روایی اهل سنت، در موارد معدودی به نقل احادیث طینت پرداخته‌اند، در این بخش به ذکر نام این آثار اکتفا می‌گردد.

طبری در کتاب جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری، تفسیر طبری، ۱۴۲۰: ۵/۳۱۰)، ابن ابی حاتم در کتاب تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۲/۲۷)، سیوطی در کتاب الدر المنثور (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۲/۱۷۴)، ابن الصواف در کتاب الثانی من اجزاء ابن الصواف (ابن الصواف، الثانی من اجزاء ابن صواف، ۲۰۰۴: ۱/۴)، نعالی در کتاب خود به نام فوائد ابی عبدالله النعالی (نعالی رافضی، فوائد ابی عبد الله النعالی، ۲۰۰۴: ۹) به نقل این احادیث پرداخته‌اند.

دیدگاه‌ها نسبت به اسناد احادیث طینت

در مورد اسناد احادیث طینت، دو دیدگاه مختلف از سوی اندیشمندان اسلامی ارائه شده است:

۱. ضعف اسناد

معدودی از دانشمندان، احادیث طینت را اخباری واحد دانسته که دارای ضعف سندی هستند. سید مرتضی علم الهدی و مرحوم شعرانی از جمله قائلان به این نظریه‌اند.

محدث جزایری در کتاب الانوار النعمانیة می‌فرماید: «علمای شیعه درباره احادیث طینت دیدگاه‌های مختلفی دارند. دیدگاه اول از آن مرحوم علم الهدی است. ایشان معتقدند این احادیث اخباری واحدند... و باید مردود شمرده شوند» (جزایری، الانوار النعمانیة، بی‌تا: ۲۹۳).

مرحوم شعرانی در حاشیه‌ای که بر شرح صالح مازندرانی نگاشته، می‌نویسد: «در باب اول این کتاب حدیثی که بتوان بر اسناد آن اعتماد کرد، وجود ندارد، بلکه جمیع احادیث آن به وجهی

ضعیف است. اما در دو باب بعدی احادیثی حسن یا موثق هست ولی مضامین آنها با اصول مذهب شیعه و روایات باب فطرت ناسازگار می‌باشد (صالح مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ۴/۸). علامه شبّر نیز به نقل از مخالفان می‌فرماید: «احادیث باب طینت اخباری واحدند که موجب علم و عمل به آنها نمی‌شوند پس باید آنها را طرح و رد نمود...» (شبّر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱۱/۱).

با توجه به مطالب مذکور مشخص می‌شود که دسته‌ای از علما برای احادیث طینت اعتبار سندی قائل نیستند و مضامین آنها را هم دارای ضعف می‌دانند.

۲. اعتبار اسناد

اکثر اندیشمندان معتقدند احادیث طینت در جوامع متعدد حدیثی شیعه با طرق گوناگون نقل گردیده و در حد اخبار مستفیض یا متواتر معنوی‌اند.

شیخ حر عاملی، محدث جزایری، شبّر، آقا جمال خوانساری و علامه طباطبایی از این دسته‌اند. حر عاملی در کتاب الفصول المهمه فی اصول الائمه (تکملة الوسائل) می‌فرماید: «به نظر من احادیث پیرامون طینت جداً فراوان است که از حد تواتر می‌گذرد...» (حر عاملی، الفصول المهمة فی اصول الائمه تکملة الوسائل، ۱۴۱۸: ۴۲۰/۱).

محدث جزایری در پاسخ به دیدگاه کسانی که احادیث طینت را اخبار آحاد دارای ضعف سندی می‌دانند، می‌فرماید: «در پاسخ باید گفت که اصحاب ما این اخبار را با اسانید فراوان در اصول و غیر آن روایت کرده‌اند. پس دیگر مجالی باقی نمی‌ماند که این احادیث را انکار کرد و حکم به واحد بودن آنان نمود، بلکه این احادیث اخباری مستفیض و حتی متواترند» (جزایری، الانوار النعمانیه، بی‌تا: ۲۹۳).

علامه شبّر نیز بعد از نقل قول ناقدان این احادیث، در پاسخ می‌فرماید: «علمای بزرگوار ما این احادیث را در جوامع عظیم روایی خود با اسانید متعدد و از طرق محکم روایت کرده‌اند و بعید نیست که این احادیث از اخبار متواتر معنوی به شمار آیند. پس دیگر هیچ دلیلی برای طرح و رد این احادیث وجود ندارد؛ به همین دلیل باید درصدد توجیه این احادیث برآییم. مرحوم کلینی این احادیث را در کتاب الکافی از طرق گوناگون و با متون متعدد نقل نموده و شیخ طوسی در کتاب امالی و برقی در کتاب المحاسن و صدوق در کتاب علل الشرایع و علی بن ابراهیم و عیاشی در تفسیرشان و صفار در بصائر الدرجات و دیگران در کتب دیگر با اسانید زیاد و از طرق فراوانی روایت کرده‌اند» (همان، ۱۱/۱).

آقا جمال خوانساری نیز در شرح خود بر احادیث «باب الطینة» اصول الکافی فرموده است: «باید دانست که اسناد احادیث مذکوره اگرچه پاره‌ای از آنها ضعیف است، اما سند بعضی از آنها معتبر است؛ مثل حدیث دوم که سند آن صحیح است و حدیث هشتم که ظاهر این است که موثقی است کالصحیح و حدیث نهم که حسنی است کالصحیح، و حدیث دهم که حسن موثقی است کالصحیح، و همچنین کثرت آنها به مرتبه‌ای است که قدر مشترک آنها قریب به تواتر شده است» (خوانساری، شرح احادیث طینت، بی‌تا: ۶۳).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌فرماید: «اخبار وارد شده پیرامون این موضوع که خداوند متعال سعدها را از طینت علیین که از بهشت است آفریده و اشقیاء را از طینت سجین که از آتش است آفریده است، و هر انسانی، به حکم طینت خود که سعادت است یا شقاوت، بازمی‌گردد؛ مستفیض است» (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۹۸/۸).

ارزیابی دیدگاه‌ها

سید مرتضی سر سلسله کسانی است که احادیث طینت را غیر معتبر می‌دانند. ایشان به لحاظ اینکه خبر واحد را غیر معتبر می‌دانند، مجالی برای بررسی سند خبر واحد باقی نمی‌گذارد؛ بنابراین، با اثبات حجیت و اعتبار خبر واحد، نظر سید مرتضی، راجع به ضعف سندی احادیث طینت، از درجه اعتبار ساقط می‌شود. اما سخن مرحوم شعرانی خود مؤیدی بر نظریه قبول اجمالی احادیث طینت از حیث اسناد است.

محدث جزایری نیز که در زمره تضعیف‌کنندگان اسناد این احادیث است، نظر مرحوم علم الهدی را نقل کرده است؛ بنابراین، دلالت صریح ندارد که نظریه خودش همین باشد؛ و بر فرض که نظریه سید مرتضی را قبول داشته باشد؛ با رد نظریه سید مرتضی، نظر مرحوم جزایری نیز مردود خواهد بود.

نتیجه اینکه نظریه کسانی که احادیث طینت را به لحاظ سند، فی‌الجمله معتبر می‌دانند، نظریه صحیحی است. مؤید این دیدگاه، تحقیقاتی است که محققان مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی انجام داده‌اند؛ زیرا بر اساس تحقیقات مذکور از مجموع ۳۲ حدیث موجود در اصول الکافی در موضوع طینت ۱۱ حدیث صحیح و سه حدیث موثق است و این تعداد حدیث صحیح و موثق برای اثبات اصل احادیث طینت کافی است.

رویکردها نسبت به مضمون احادیث طینت

چهار رویکرد مختلف از سوی اندیشمندان اسلامی نسبت به مضمون احادیث طینت مطرح شده است:

۱. رویکرد رد و انکار

معدودی از دانشمندان، ضمن آنکه بر احادیث طینت از جنبه سندی نقدهایی داشته و آنها را اخبار واحدی می‌دانند که دارای ضعف سندی‌اند، قائل‌اند که احادیث مذکور با کتاب، سنت، اجماع و ادله عقلیه تعارض دارند؛ لذا می‌بایست این اخبار طرح شوند. مرحوم شعرانی، سید مرتضی و برخی از علمای اهل سنت قائل به این دیدگاه هستند (جزایری، الانوار النعمانیه، بی‌تا: ۳۹۳).

مرحوم شعرانی در حاشیه شرح مولی صالح مازندرانی می‌نویسد: «در باب اول این کتاب حدیثی که بتوان بر اسناد آن اعتماد کرد، وجود ندارد، بلکه جمیع احادیث آن به وجهی ضعیف است. اما در دو باب بعدی احادیثی حسن یا موثق هست، ولی مضامین آنها با اصول مذهب شیعه و روایات باب فطرت ناسازگار است (مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ۴/۸).

علامه شبّر نیز به نقل از مخالفان آورده است که احادیث باب طینت اخباری واحدند که موجب علم و عمل به آنها نمی‌شوند پس باید آنها را طرح و رد نمود (شبّر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱۱/۱).

با توجه به مطالب مذکور مشخص می‌شود که دسته‌ای از علما برای احادیث طینت اعتبار سندی قائل نیستند و مضامین آنها را هم ضعیف می‌دانند.

۲. توقّف و واگذاری علم آن به اهلش

برخی قائل‌اند احادیث طینت از متشابهات اخبار است که نباید در آنها خوض کرد. این گروه که اخباریان در صدر آنان است، ضمن پذیرش اصل ورود این احادیث، آنها را از متشابهات اخبار می‌دانند و علم آن را به خدا واگذار نموده و از اظهار نظر درباره محتوای آن سرباز می‌زنند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۵/۲۶۰).

۳. رویکرد حمل بر تقیّه

عده‌ای دیگر از علما اعتبار احادیث طینت را از جهت سندی قبول کرده‌اند، اما بر آن‌اند که این احادیث به دلیل موافقت با روایات عامه (اهل سنت) و مذهب اشاعره جبریه باید حمل بر تقیّه شوند (شبّر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱۲/۱).

۴. رویکرد پذیرش

در مقابل به دیدگاه پیشینه قبل، عده‌ای از دانشمندان شیعه ضمن معتبر شمردن اسناد تعداد زیادی از این اخبار، به توجیه و تفسیر آنها پرداخته‌اند و قائل‌اند که گرچه میان احادیث طینت و ادله اربعه تعارض و منافات ظاهری است اما این تعارض، تعارضی بدوی است. از جمله قائلان به این نظریه، محدث جزایری، علامه شبر و علامه طباطبایی می‌باشند.

علامه طباطبائی می‌نویسد «زنهار وقتی به این اخبار برمی‌خوریم، باید در نظر داشته باشیم که به آثاری از معادن علم و منابع حکمت برخوردیم، فوری مگو که اینها از جعلیات صوفی مآبان و اوهام خرافه‌پرستان است؛ زیرا برای عالم خلقت اسراری است. لذا طبقاتی از اقوام مختلف انسانی را می‌بینیم که هنوز لحظه‌ای از جست‌وجو و بحث پیرامون اسرار خلقت نمی‌آسایند، چنان‌که از روز نخست که بشر در زمین منتشر گردید، هر مجهولی که برایش کشف شد، پی به مجهول‌های بسیاری دیگر برد، با اینکه همه بحث‌ها که تاکنون پیگیری شده، در چار دیواری عالم طبیعت بوده که پست‌ترین و تنگ‌ترین عوالم است. این کجا و عالم ماورای طبیعت کجا؟ که عوالم نور و وسعت است» (طباطبایی، میزان، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۸۶).

ارزیابی رویکردها

نسبت به رویکرد اول که احادیث مذکور متعارض با کتاب، سنت، اجماع و ادله عقلیه است - زیرا این اخبار دلالت بر جبر و تبعیض دارد و مخالف با عدالت الهی و فطرت اسلام است - باید گفت این نقدها توسط دانشمندان در جای خود پاسخ داده شده است و تعارض ادعا شده، تعارضی بدوی و ظاهری و حل شدنی و رفع‌پذیر است (شبر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱/ ۱۲؛ موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۳۷؛ طباطبایی، رساله توحیدیه، ۱۴۱۹: ۷۷).

در خصوص رویکرد دوم که این اخبار را از متشابهات می‌دانند و علم آن را به خدا واگذار نموده و از اظهار نظر درباره محتوای آن سرباز می‌زنند، باید گفت با توجه به دستور ائمه علیهم‌السلام مبنی بر ارجاع روایات متشابه به محکم (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۹۰) و با عنایت به تفسیر و تأویل این اخبار توسط دانشمندان، فهم این دسته از اخبار با تأمل و دقت در مضمون آن آسان گشته است.

درباره رویکرد سوم مبنی بر وجود تقیه در روایات باب طینت، باید گفت: اولاً اکثر اندیشمندانی که قائل به نبود تعارض میان اخبار طینت و ادله اربعه هستند، تقیه را در آنها نمی‌پذیرند؛ زیرا زمانی که اخبار طینت از جهت نقل در مجامع حدیثی مورد بررسی قرار می‌گیرد

و کثرت نقل آن مشاهده می‌شود، احتمال حمل اخبار بر تقیه ضعیف و مردود می‌شود، چون دور از ذهن است که این همه روایات که از طرق عدیده نقل گردیده و در کتب گوناگون ذکر شده، همگی حمل بر تقیه شوند. ثانیاً ظاهر روایات باب طینت با مذهب و مسلک اشاعره سازگار است، اما با اندکی تأمل و دقت روشن می‌گردد که مراد اهل بیت (علیهم‌السلام) از این روایات مطلب دیگری بوده که هیچ‌گونه منافاتی با اختیار و استطاعت انسان ندارد. علامه شبر در پاسخ به این دیدگاه حمل اخبار طینت بر تقیه فرموده‌اند: قائل شدن به صدور روایات طینت از باب تقیه، همانند قول به ضعف سند و مردود بودن احادیث طینت، هر دو دارای ضعف است؛ زیرا برخی روایات در این ظهور دارند که اخبار طینت از اسرار علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) و گنجینه رازهای ایشان است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱/۱۸۶).

نکته دیگر اینکه حمل روایت بر تقیه به عنوان یکی از راه‌های علاج تعارض احادیث، در جایی کاربرد دارد که نتوان میان احادیث متعارض جمع کرد؛ به عبارت دیگر، برخی تعارضات، تعارض ظاهری و بدوی است. اگر بتوان احادیث متعارض را به نحوی توجیه و تفسیر کرد که تعارض آنها رفع گردد، دیگر هیچ حاجتی به حمل اخبار بر تقیه نیست.

مجلسی اول معتقد است حمل بر تقیه درجایی لازم است که احادیث متعارض به‌گونه‌ای استحکام و استواری داشته باشند که موجب گردند حدیث رویارو با آنها از حجیت بیفتد حتی اگر سند متقن و معتبری داشته باشند (طایفی نصرآبادی و مهریزی «مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول در لوامع صاحبقرانی»، ۱۳۹۰: ۵۹/۱۴۹).

به نظر می‌رسد بهترین رویکرد نسبت به این دسته از اخبار رویکرد چهارم یعنی پذیرش این اخبار است. البته با تفسیر این دسته از اخبار به شکلی که موجب تعارض با کتاب، سنت، اجماع و ادله عقلیه نگردد و با اختیار انسان و عدالت الهی منافات پیدا نکند. در بخش بعدی نوشتار ضمن آوردن توجیهات و تفاسیری که نسبت به احادیث طینت شده، به نقد و بررسی آنها پرداخته و بهترین تفسیر را که مستلزم سلب اختیار انسان نیست و در نتیجه با عدالت الهی هم منافات ندارد، مشخص می‌کنیم.

دیدگاه‌ها نسبت به دلالت احادیث طینت

صاحب‌نظران و اندیشمندان در تفسیر و توضیح این روایات اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند و هر کدام برداشت‌های مختلفی از اخبار طینت داشته‌اند که در ادامه این دیدگاه‌ها را مطرح و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم؛

۱. حمل بر مجاز و کنایه عرفی

قاتلان به این دیدگاه معتقدند اخبار وارد شده درباره طینت بر سبیل مجاز و کنایه عرفی به کار برده شده‌اند. محدث جزایری این قول را چنین نقل فرموده است:

«سومین دیدگاه مربوط به بعضی محدثان است که معتقدند این اخبار حمل بر مجاز و کنایه می‌شوند؛ همان طور که در عرف به کسی که خیرش به بندگان خدا می‌رسد و اخلاقش نیکوست، گفته می‌شود: او کسی است که طینتش با عمل نیک و دوست داشتن کرم و بزرگواری و تقوی عجین شده است» (جزایری، الانوار النعمانیه، بی‌تا: ۲۹۳ و ۳۹۴). از این بیان مشخص می‌شود که این افراد قائل‌اند که مراد از اخبار طینت و اینکه عده‌ای دارای طینت پاک و بهشتی‌اند و عده‌ای دیگر دارای طینتی ناپاک و جهنمی‌اند، این است که برخی افراد اهل خیر، عمل صالح، حسن خلق و علاقه‌مند به نیکی و خوبی‌اند و در مقابل، عده‌ای دیگر بهره و حظی از خیر و نیکی ندارند و اعمال و رفتارشان نادرست است و دارای اخلاقی سوء هستند و در واقع، علاقه‌ای به تقوا و کرم در آنها وجود ندارد.

بررسی و نقد

محدث جزایری پس از نقل این دیدگاه، توجیه آن را بعید و ناسازگار با مفاد احادیث وارد شده می‌داند (همان، ۲۹۴).

اشکال وارد بر این دیدگاه آن است که اولاً به صرف اینکه در عرف به کسی که خیرش به بندگان خدا می‌رسد و حسن خلق دارد، گفته شود: «هذا رجل قد عجت طینته بفعل الخیر» دلیل بر این نیست که این روایات نیز بر این اساس به کار رفته باشند. ثانیاً چه لزومی دارد ائمه علیهم‌السلام برای بیان چنین مطلبی از الفاظی استفاده کنند که این قدر شبهه و سؤال برانگیز باشد.

۲. کنایه از مراتب علم الهی

علامه مجلسی به نقل از قاتلان به این دیدگاه چنین فرموده‌اند:

«اخبار طینت به کنایه از مرتبه‌ای از مراتب علم الهی حکایت دارد. از آنجا که آینده افراد بشر و سرنوشت آنان نزد خداوند معلوم است، گویی آنها را به اختلاف سرشته و عناصر وجودی‌شان را به گونه‌هایی متفاوت ترکیب فرموده و ساخته است» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۷ و ۱۶ / ۵).

علامه شبّر نیز همین دیدگاه را گزارش نموده است (شبّر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱ / ۱۲؛ نیز، ر.ک: نقی‌زاده، اخبار طینت، ۱۳۸۵: ۷۲ / ۱۹۹).

بررسی و نقد

انطباق این دیدگاه با مفاد احادیث طینت بسیار بعید و دور از ذهن است؛ زیرا بسیار بعید است که برای بیان علم خداوند به سرانجام و فرجام انسان‌ها گفته شود خداوند انسان‌ها را از طینت-های مختلف خلق کرده و هر یک به آن طینتی که از آن خلق شده‌اند، گرایش و تمایل دارد. در واقع، این دیدگاه فقط درصدد ارائه توجیهی مختصر از احادیث طینت است و توجه چندانی به مضامین گوناگون این احادیث ندارد. علامه شبر نیز پس از نقل این دیدگاه تعبیر «ولایخفی ضعفه» به کار می‌برد (شبر، مصابیح الانوار، بی تا: ۱/ ۱۲).

۳. کنایه از علم و تقدیر الهی

طبق دیدگاه سوم خداوند متعال علم دارد و مقدر کرده است که در دنیا مؤمن و کافر در هم آمیخته شوند و اهل باطل به دلیل سلطه خود، مؤمنان را به گناه بیالایند، لذا خداوند سبحان مؤمنان معصیت کار را به نحوی در کارشان معذور می‌شمارد و از گناهشان درمی‌گذرد. ولی در عوض پیشوایان جور را به واسطه رفتارشان کیفر می‌کند و آنان باید علاوه بر کیفر اعمال سوء خویش مسئولیت کردار ناشایست خویشان را نیز به دوش کشند (نقی زاده، اخبار طینت، ۱۳۸۵: ۱۹۹/۷۲).

از بیانات علامه مجلسی (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۳۴/۵) مشخص می‌شود که ایشان هم در توجیه اخبار طینت خصوصاً روایت ابواسحاق لیثی قائل به این مطلب است. البته ایشان همان طور که قبلاً اشاره شد، عدم ورود به این احادیث را اولی می‌داند.

بررسی و نقد

اینکه در دنیا حکومت و سلطه از آن ائمه جور و پیروان آنان است و مؤمنان به سبب محرومیت از نعمت رهبری و حکومت پیشوایان خود، دچار مشکلات و مشقت‌هایی می‌شوند که موجبات ارتکاب گناهان را فراهم می‌سازد، مطلبی صحیح و قابل قبول است. اما این مطلب دلیل بر معذور بودن مؤمنان در ارتکاب گناهان نیست؛ زیرا محیط و فضای حاکم بر جامعه تنها به عنوان مقتضی و عاملی مؤثر در اعمال انسان ایفای نقش می‌کند و مهم‌تر از فضای حاکم بر جامعه انتخاب و اختیار انسان است که معیار ثواب و عقاب الهی است.

دیگر اینکه این دیدگاه توجیه و تفسیری کامل از احادیث طینت ارائه نمی‌دهد؛ زیرا چنان که پیداست این دیدگاه فقط بر حل مسئله اختلاط طینت مؤمن و کافر و انتقال حسنات و سیئات

تکیه دارد و به دیگر مفاد اخبار طینت همچون طینت علین و سجین، تمایل هر گروه به اعمال و رفتاری خاص، مراد از طینت، منشأ اختلاف طینت، نوع رابطه میان سعادت و شقاوت انسان و طینت او و ... که در این باب مطرح است، نپرداخته است.

۴. مفهومی عام مشتمل بر درجات انسان‌های بهشتی یا جهنمی

جیلانی در شرحی که بر اصول الکافی نگاشته، بیان می‌کند که مجاز، کنایه و استعاره متوجه الفاظ می‌شوند مخصوصاً زمانی که مقصود، بیان حقایق متعالیه باشد؛ زیرا فهم عوام از احاطه به آن حقایق متعالیه ناتوان است، اما کسی که دارای قوه تمییز و تشخیص باشد، غرض کلام بر او مخفی نیست. معصومان علیهم‌السلام نیز آن حقایق را به گونه‌ای ذکر کرده‌اند که صاحب هر مرتبه‌ای از درک بهره‌ای از آن می‌برد. عده‌ای با فهم غرض آنها از آن کلام بهره‌مند می‌شوند و دیگران به کیفیت و چگونگی آن حقایق درک عمیق پیدا می‌کنند. البته به آن مقدار که دیده قلبشان مفتوح شده باشد (جیلانی، الذریعه الی حافظ الشریعه، ۱۴۲۹: ۲/ ۲۱۴).

خلاصه سخن ایشان این است که زمانی که گفته می‌شود این افراد دارای طینت بهشتی‌اند یعنی آنها همگی اهل بهشت و دارای درجاتی در آن هستند و راه و روشی را در زندگی اتخاذ می‌کنند که به آن درجه از بهشت منتهی می‌شود. و عکس این قضیه در مورد جهنمیان گفته می‌شود. اینکه در احادیث گفته شده اعمال نیک به سبب طینت بهشتی و اعمال بد به علت طینت جهنمی است، به این معناست که کسانی که اهل بهشت باشند، راه و روشی را انتخاب می‌کنند که به بهشت منتهی می‌شود و دارای اعمال پاک و صالح‌اند و کسانی که اهل جهنم‌اند برعکس آنها دارای اعمالی ناپاک هستند.

بررسی و نقد

مطالب اولیه‌ای که ایشان مبنی بر اینکه در کلام اهل بیت علیهم‌السلام مجاز و استعاره واقع می‌شود، صحیح است زیرا اصولاً مجاز، کنایه و استعاره یکی از قالب‌های تکلم و سخنوری است. البته نباید فراموش کرد که افراط در این زمینه موجب می‌شود تا غالب سخنان معصومان علیهم‌السلام حمل بر معنای مجازی و تأویل‌های متعدد گردد که مورد تأیید عرف و عقل نیست.

همچنین تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی ایشان برای موجودات و اینکه خداوند از ازل به همه آنها علم دارد، هم درجای خود صحیح است.

اما تعریفی که ایشان از معنای طینت ارائه داده و تفسیری که از احادیث طینت بیان کرده‌اند چندان مقبول نیست؛ زیرا ایشان می‌فرمایند از مفهوم عامی که شامل همه درجات انسان‌های بهشتی می‌شود، مجازاً تعبیر به طینت بهشتی شده است. پس گویا بهشت سنخ و ماده آنهاست.

این بیان با آن دسته از روایاتی که بیان می‌کنند اهل طاعت و بندگی خداوند از آب گوارا، شیرین و پاک و زمین طیب خلق شده‌اند و اهل معصیت از آبی شور و تلخ، زمینی شوره‌زار و ناپاک خلق شده‌اند، چندان سازگاری ندارد و در نهایت بعید است. ضمن آنکه سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) بر آن است که طبق زبان عرف و عموم مردم سخن بگویند و توجیه و تعریف مذکور مورد پذیرش عرف واقع نمی‌گردد.

ثانیاً در برخی روایات بیان شده که قلوب و ابدان انبیا و قلوب مؤمنان از علیین خلق شده، اما ابدان مؤمنین از پایین‌تر از علیین آفریده شده یا قلوب و ابدان دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) و قلوب پیروان آنها از سجین آفریده شده ولی ابدان پیروان آنها از پایین‌تر از سجین خلق شده است. تفسیری که مرحوم جیلانی ارائه داده، چندان سازگار با این بیانات ائمه (علیهم‌السلام) نیست و اگر هم درصدد توجیه برآییم، لاجرم به تکلف دچار می‌شویم.

ثالثاً اصل اولیه بر این است که کلام را حمل بر مجاز، کنایه و استعاره نکنیم مگر آنکه قرینه‌ای واضح و متقن (قرینه صارفه) بر معنای مجازی وجود داشته باشد.

۵. کنایه از اختلاف استعداد انسان‌ها

علامه شبر به نقل از قاتلان به این دیدگاه می‌فرماید: روایات طینت کنایه از اختلاف استعداد انسان‌ها و تفاوت قابلیت آنهاست و این امری روشن و انکارناپذیر است؛ زیرا بدون شک پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ابوجهل در یک درجه از استعداد و قابلیت قرار ندارند. البته این مطلب مستلزم برداشته شدن بار تکلیف و وظیفه از دوش انسان نمی‌شود؛ چراکه خداوند متعال پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را برحسب آن استعداد و قابلیت که به او اعطا فرموده، برای تحصیل کمالات مکلف می‌کند و ابوجهل را برحسب آن استعدادی که به او داده، مکلف می‌کند و هرگز آنچه در وسع او نیست بر او تکلیف نمی‌کند. همچنین او را بر هیچ خیر و شری مجبور نمی‌سازد (شبر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱/ ۱۲). علامه مجلسی نیز این قول را در مرآة العقول و بحار الانوار گزارش کرده است (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۶/ ۷؛ همان، ۲۶۱/ ۵).

بررسی و نقد

چنان که در بیان این دیدگاه مشخص گردید، مراد این است که احادیث طینت درصدد بیان این نکته‌اند که هر انسانی دارای استعداد و ظرفیتی خاص خود است که با توجه به میزان این ظرفیت و استعداد مکلف به انجام وظایف خویش است و اینکه در روایات گفته شده طینت انسان‌ها متفاوت است، به همین معنا اشاره دارد؛ به عبارت دیگر، در روایات برای بیان تفاوت انسان‌ها در استعداد و توانایی‌شان تعبیر به اختلاف در طینت آنها شده است.

این دیدگاه نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا اولاً اینکه هر انسانی دارای توانایی و استعداد خاصی است که با توجه آن مکلف می‌شود، در جای خود صحیح است، اما حمل اخبار طینت بر این معنا چندان صحیح نیست؛ زیرا احادیث طینت، طینت انسان‌ها را به چند قسم بیشتر تقسیم نمی‌کند: طینت خالص بهشتی، طینت خالص جهنمی و مخلوط این دو، یا طینت انبیا که همان «طین لازب» است، طینت مؤمنان که فرع بر طینت انبیا است، طینت ناصب که همان «خَمَّ سُنُون» است و طینت مستضعفین که «تراب» است.

اگر روایات درصدد بیان دیدگاه مذکور می‌بود، باید برای هر فردی از افراد انسان طینت خاص و منحصر به فردی را ذکر می‌کرد؛ چراکه هیچ انسانی در استعداد و قابلیت‌های خویش مساوی و برابر با دیگری نیست. پس از اینجا مشخص می‌گردد که احادیث طینت درصدد بیان مطلب دیگری است.

ثانیاً برخی روایات این باب برای پیروان ائمه علیهم‌السلام یا پیروان دشمنان ایشان، دو گونه طینت قائل‌اند: قلوب آنها از یک نوع طینت و ابدان آنها از مرتبه‌ای پایین‌تر از آن، اما برای ائمه علیهم‌السلام و دشمنان آنها تنها یک نوع طینت قرار داده‌اند. سؤال اینجاست که این تفاوت در طینت قلوب و ابدان چگونه با اختلاف استعداد انسان‌ها توجیه می‌شود؟ به طور طبیعی باید پاسخ داد استعداد جسمی و روحی دسته‌ای یکسان است و دسته دیگر استعداد جسمی و روحی‌شان متفاوت که نادرستی این پاسخ کاملاً روشن است.

ثالثاً بسنده کردن به این پاسخ در باب احادیث طینت کافی نیست؛ زیرا مفاد احادیث طینت مطالبی فراتر از این دیدگاه را بیان می‌کند؛ برای مثال، در حدیثی که صدوق در آخر کتاب *علل‌الشرایع* از ابواسحاق لیشی نقل کرد، بیان می‌شود که خداوند اعمال زشتی را که مؤمن مرتکب شده، به سنخ و طینت ناصب و اعمال حسنه و پسندیده‌ای را که ناصب کسب کرده، به سنخ و طینت مؤمن ملحق می‌سازد. پس نمی‌توان به این دیدگاه بسنده کرد و پاسخ همه سؤالات موجود را از این توجیه و تفسیر به دست آورد.

۱۰۴

رابعاً تا آنجا که می‌توانیم باید احادیث را حمل بر کنایه و مجاز نکنیم؛ زیرا اصل اولیه، استعمال لفظ در ما وضع له است و برای عدول از این اصل نیازمند قرینه و مؤید قوی هستیم. البته این نکته را هم باید متذکر شویم که با توجیهی که در این دیدگاه ذکر گردید، گرچه شبهه عدالت خداوند از جهتی مرتفع می‌گردد - زیرا گفته شد هر انسانی به اندازه استعداد و ظرفیت خود مکلف است - اما باز هم یک سؤال باقی است و آن اینکه چرا انسان‌ها باید در استعداد و ظرفیت

متفاوت باشند. اگر پاسخ داده شود به دلیل مصالح و حکمت‌های خداوند، در جواب گفته می‌شود: چرا فلان شخص باید بهره‌ای بالا از استعداد و ظرفیت داشته باشد اما دیگری در رتبه‌ای پایین‌تر از آن؟ فلسفه این اختلاف چیست؟

بنابراین انتظار می‌رفت معتقدان به این دیدگاه، پاسخ به این پرسش‌ها را هم می‌آوردند.

۶. تفاوت طینت‌ها به مقدار آمیزش جان آدمیان در عوالم بالاتر در عالم ملک و طبیعت

فیض کاشانی با اشاره به تقسیم عوالم به سه مرتبه جبروت، ملکوت و ملک از تأثیر و دخالت هر یک از این مراتب در خلقت و طبیعت آدمی سخن گفته است. وی با نگاهی تأویل‌گرایانه اظهار می‌دارد: زمین پاکیزه آثاری از عالم ملکوت که عالم مدبرات امر است، در خود دارد و ارواح مثالی از این عالم‌اند و «ماء عذب» که در برخی از روایات ذکر شده، از آثار عالم جبروت شمرده می‌شود. عقل، جوهری قدسی است و ارواح مجرد از صور بدان تعلق دارند.

فیض کوشیده است تفاوت طینت‌ها را با مقدار آمیزش جان آدمیان در عوالم بالاتر با عالم ملک و طبیعت تطبیق دهد و نحوه زندگی در این عالم را با نیت و شاکله‌ای ربط دهد که از پیش به میزان آمیختگی ملک و ملکوت پیوند خورده است (نقی‌زاده، اخبار طینت، ۱۳۸۵: ۷۲/۱۹۹).

بررسی و نقد

تفسیری که فیض ارائه کرده، به نحوی تأویل احادیث است، لکن باید متذکر شد که بر فرض که توجیه و تفسیر ایشان را پیرامون احادیث این باب بپذیریم، باز هم سؤالات موجود در باب طینت به قوت خود باقی است؛ برای مثال، پاسخ این سؤالات که منشأ و علت اختلاف طینت انسان‌ها چیست و چرا انسان‌ها دارای طینت‌های مختلف‌اند؟ آیا طینت انسان وی را در کارهای خویش مجبور می‌سازد یا خیر؟ آیا دوگانگی در طینت با عدالت خداوند سازگار است؟ چه رابطه‌ای میان طینت انسان‌ها و سعادت و شقاوت آنها وجود دارد؟ و ... با بیان مرحوم فیض همچنان برجای خود باقی است.

علامه شعرانی نیز در مورد بیانات مرحوم فیض آنجا که فرمودند: «پس هریک از دو نشأت بر او [انسان] غلبه کرد اهل آن می‌گردد؛ در نتیجه یا مؤمن حقیقی یا کافر حقیقی یا میان این دو می‌شود بر اساس مراتب ایمان و کفر و گرایش علاقه و علاقه‌مندی نفسش» (فیض، الوافی، ۱۴۰۶: ۲۷/۴)، چنین فرموده‌اند: «ظاهر این کلام موجب جبر می‌شود که موافق مذهب شیعه نیست و خیلی بعید است که مراد مصنف آنچه ظاهر کلامش است، باشد».

۷. تفاوت در طینت‌ها به دلیل علم خداوند به اعمال اختیاری انسان‌ها

مازندرانی در باب سعادت و شقاوت مقدمه‌ای را پیرامون معنا و مفهوم سعادت و شقاوت بیان می‌کند. در نظر ایشان سعادت و شقاوت دو حالت متقابل برای انسان است که برای هر یک اثر و سببی قریب و بعید است. ایشان استحقاق ثواب و عقاب را اثر سعادت و شقاوت دانسته و از نظر ایشان اتیان به خیرات که اشرف آنها ایمان است و اتیان به شرور که پست‌ترین آنها کفر است، سبب قریب سعادت و شقاوت محسوب می‌شود که گاهی اوقات سعادت و شقاوت به نفس این سبب اطلاق می‌گردد.

وی سپس برای توضیح سبب بعید به حدیثی از امام باقر (علیه السلام) استناد می‌کند و قائل است: اطلاق سعادت و شقاوت بر دو نوع سبب مذکور (قریب و بعید) بر اساس توسع در کلام از باب نام‌گذاری سبب به نام مسبب (تسمیة السبب باسم المسبب) است (مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ۴ / ۳۷۴).

مازندرانی علت اختلاط طینت مؤمن و کافر را این گونه بیان می‌کنند که اگر اختلاط دو طینت نبود، قطعاً از مؤمن گناهی صادر نمی‌شد و کافر هم اصلاً کار نیکی انجام نمی‌داد. البته در این مسئله (اختلاط) مصالح فراوانی وجود دارد، از جمله اظهار قدرت خداوند، ظهور رحمت او در مورد مؤمنان فاسق با بخشش گناهانشان، زندگی و معیشت مؤمنان در دولت کافران، قرار گرفتن مؤمن بین خوف و رجاء، برطرف شدن عجب از مؤمن با انجام گناه و رجوع به درگاه الهی برای حفظ نفس از معاصی (همان، ۸ / ۴).

مرحوم شبر نیز در خصوص سعادت و شقاوت می‌فرماید: «سعادت و شقاوت گاهی بر آنچه موجب دخول در بهشت و آسایش ابدی و لذات دائمی یا آنچه موجب دخول در آتش و عذاب و عقوبت ابدی می‌شود، اطلاق می‌گردد و گاهی به ختم به خیر یا ختم به شر شدن اعمال اطلاق می‌گردد» (شبر، مصابیح الانوار، بی تا: ۱ / ۱۰۷).

ایشان در ادامه می‌فرماید: مراد از اینکه در حدیث چنین آمده که خداوند سعادت و شقاوت را قبل از اینکه مخلوقاتش را بیافریند خلق کرد، این است که خداوند سعادت و شقاوت را به وسیله تکالیفی مقدر فرمود که موجب آن دو می‌شود، یا اینکه مراد این است که خداوند متعال در الواح آسمانی مکتوب کرد که فلانی اهل بهشت و فلانی اهل آتش است. البته این بر اساس علمی است که او به اختیار و انتخاب بندگان و اعمال آنها بعد از وجود خارجی آنان و تکلیفشان دارد. پس مراد از خلق سعادت و شقاوت، خلق تقدیری آن دو است و مراد از آفرینش مخلوقات، خلقت تکوینی آنان است (همان).

ایشان در خصوص احادیث طینت پس از نقل چندین دیدگاه بیان می‌کنند که احادیث طینت ناظر به علم خداوند است (همان، ۱۳).

علامه مجلسی نیز در کتاب مرآة العقول این دیدگاه را نقل می‌کند. ایشان در پایان می‌گوید: برای طینت هیچ‌گونه دخالتی در اختیار ایمان و کفر نیست و همچنین اختلاط طینت‌ها هیچ‌گونه تأثیری بر اختیار و انتخاب حسنه و سیئه ندارد (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۴/۷).

بررسی و نقد

اشکال وارد بر این نظریه این است که با توجه به تفسیر این دیدگاه هنوز این سؤال به قوت خود باقی است که سر اختلاف نفوس در انتخاب خیر و شر و اطاعت و عصیان پروردگار چیست؟ به عبارت دیگر، اگر ما بپذیریم که خداوند به دلیل علمی که به اعمال اختیاری بندگان در آینده داشت، نوع طینت و ماده آفرینش آنان را معین فرمود و سعادت و شقاوت آنان را مقدر کرد، باز هم این سؤال هنوز حل نشده که چرا برخی افراد در آینده با اختیار خود جانب خیر و اطاعت پروردگار را اتخاذ می‌کنند و عده‌ای دیگر به سمت شر و عصیان حرکت می‌کنند تا این حسن اختیار یا سوء اختیار موجب بهره‌مندی آنان از طینت پاکیزه یا ناپاک گردد؟ مطلب دیگر اینکه این دیدگاه نیز همچون دیدگاه قبل قادر به پاسخ‌گویی به همه سؤالات موجود در باب احادیث طینت نیست و مسئله نقل حسنات و سیئات هنوز بی‌جواب است.

۸. تفسیر طینت بر اساس مذهب متکلمان و مسلک حکما

آقا جمال خوانساری در کتاب خود ابتدا درباره لزوم تأویل نقل در صورت تعارض با عقل می‌فرماید: «هرگاه ظاهر نقلی با فرمان عقلی مناقض نماید، تأویل نقل اگر ممکن باشد لازم و آلا طرح آن و رد علم آن به اهل آن متحتّم خواهد بود؛ زیرا حکم به صحت هر دو، اولی البطلان و حکم به فساد ثانی مستلزم عدم اعتبار حکم اول است به طریق اولی. پس جز تأویل نقل یا رفض آن، مفرّی و سواى صرف آن از ظاهر یا طرح آن، مفرّی نخواهد بود» (خوانساری، شرح احادیث طینت، بی تا: ۹).

سپس در ادامه به مطالب زیادی اشاره می‌کند (همان، ۱۰-۱۷) که به جهت اختصار در بخش بررسی و نقد به آن می‌پردازیم.

بررسی و نقد

دیدگاه خوانساری پیرامون لزوم تأویل یا طرح نقل در صورت مخالفت و تعارض با عقل، حسن و قبح عقلی و اصل قدرت و اختیار داشتن انسان کاملاً صحیح است. همچنین این مطلب

که مقتضای طینت پاک و ناپاک، تنها میل و گرایش به نیکی و بدی است و طینت انسان‌ها در سعادت یا شقاوت آنان نقش مقتضی دارد نه علت تامه، کاملاً صحیح است. اما چند اشکال بر ایشان وارد است: مطلب اول اینکه ایشان فرمودند «هرگاه کافر گوید که چرا مرا هم از طینت خوب خلق نکردی و اگر مرا هم از آن خلق کرده بودی، من هم مؤمن و خوب می‌بودم، جواب او این است که: او از طینت خوب خلق نمی‌توانست شد و از طینت خوب به قدر مصلحت خلق شده» (همان، ۱۴). در اینجا این سؤال مطرح است که چرا خداوند همه انسان‌ها را از طینت خوب نیافرید؟ اصلاً این چه مصلحتی است که ایجاب می‌کند عده‌ای از طینت بد آفریده شوند؟ ایشان می‌فرمایند: «نهایت چون حق تعالی فیاض علی الاطلاق است و دانسته که از طینت بد نیز جمعی استحقاق فیضان وجود دارند و بعد از افاضه وجود بر ایشان به اعتبار قدرت و اختیار قابل استحقاق ثواب و عقاب بر اطاعت و عصیان باشند پس ایشان را نیز به خلعت وجود سرفراز و به انواع و اصناف نعمت‌ها متمتع و بهره‌ور گردانیده تا اینکه اگر اطاعت کنند، مستحق ثواب گردند و الا مستوجب عقاب. پس اعتراض کافر بر حق تعالی به اینکه مرا قدرت بر اطاعت نبود، معقول نیست» (همان).

در اینجا باز این سؤال پیش می‌آید که چرا این افراد همگی از طینت پاک آفریده نشدند؟ چرا خداوند آنان را از طینت بد آفرید تا فقط عده‌ای که طاعت خدا را برمی‌گزینند، مستحق ثواب گردند و غیر آنها مستوجب عقاب، و خلاصه اینکه این مصلحتی که ایشان از آن سخن به میان آورده، برای ما نامعلوم و مبهم است بلکه حتی می‌توان پا را فراتر گذاشت و گفت اصلاً مقتضای فیاض علی الاطلاق بودن و لطف و رحمت خداوند این است که بستر را برای همه انسان‌ها فراهم سازد تا مسیر نیکی و خیر و طاعت خدا را پیشه کنند نه اینکه عده‌ای را از طینت ناپاک بیافریند.

مطلب دوم این است که ایشان می‌فرمایند: «مخفی نیست که بنا بر مذهب جمهور متکلمان احادیث طینت بر ظاهر خود محمول می‌تواند بود، و تواند شد که ابدان مؤمنین از گلی خلق شده باشد و ابدان کفار از گلی دیگر، و این معنی باعث اختلاف ایشان شود در خوبی و بدی و صدور افعال نیک و بد» (همان، ۱۵). حال سؤال این است که منظور از این گل چیست؟ با توجه به اینکه قرآن کریم مبدأ پیدایش انسان را گل معرفی می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ﴾ (انعام / ۲) و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ (انسان / ۲)، معلوم می‌گردد که انسان اولیه که همان حضرت آدم علیه السلام است، از گل آفریده شده و نسل او از نطفه. و اگر نسبت به همه انسان‌ها گفته می‌شود که از گل آفریده شده‌اند، به اعتبار مبدأ آفرینش آنهاست نه اینکه هر انسانی مستقیماً از گل آفریده شده است. با توجه به این مطلب، سؤال این است که مراد

از طینتی که انسان از آن خلق شده و مرحوم خوانساری آن را گل معرفی کرد، چیست؟ آیا منظور نطفه انسان هاست یا خیر؟ اگر منظور نطفه است، چرا ایشان گفته‌اند مراد گل است و اگر مراد غیر نطفه است، منظور از آن چیست؟

۹. مربوط به عالم ذر

حلی در کتاب خود پس از ذکر احادیث طینت چنین فرموده است: برخی اشکال کرده‌اند که چگونه جایز است خداوند در اصل خلقت قومی را برای آتش خلق کند و سپس آنها را به اطاعت و ترک معصیت خود (در دنیا) تکلیف کند؟ آیا این مطلب با عدل الهی منافات ندارد؟ (حلی، مختصرالبصائر، ۱۴۲۱: ۵۱۶). ایشان بعد از ذکر این اشکال درصدد پاسخ برآمده و قائل است این دسته از احادیث مربوط به عالم ذر است.

استرآبادی در حاشیه‌ای که بر اصول الکافی نگاشته، ذیل حدیث دوم در باب «فیه نتف وجوامع من الروایه فی الولایه» در کتاب الحجه می‌فرماید: مراد از خلقت ابدان از دو نوع طینت بهشتی و جهنمی، خلقت تقدیری است نه تکوینی. و محصول کلام در این مقام این است که خداوند متعال بدن‌هایی مخصوص را از دو نوع طینت مقدر کرد. آنگاه به روح انسان‌ها تکلیف داد و آنان در برابر تکلیفشان آثار و اعمالی را از خود بروز دادند. سپس برای هر روحی بدنی که شایسته و لایق او باشد، مقدر فرمود (حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ۱۴۰۹: ۱۷۸).

محدث جزایری نیز دیدگاهی همچون دو دیدگاه گذشته دارد (همان، ۲۹۵). علامه مجلسی هم این دیدگاه را که اختلاف در طینت ناشی از انتخاب افراد در عالم ذر است، در دو کتاب مرآة العقول و بحارالانوار نقل فرموده است (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۷/ ۱۵ و ۵/ ۲۶۱). مرحوم شبیر نیز این دیدگاه را در کتاب خویش نقل فرموده است (شبیر، مصابیح الأنوار، بی‌تا: ۱/ ۱۳ و ۱۴).

بررسی و نقد

در بررسی این نظریه باید گفت: این دیدگاه و سایر دیدگاه‌هایی که در ادامه بیان می‌گردد، دیگر اشکال خلاف اصل (کنایه و مجاز) بودن در استعمال را ندارند؛ زیرا الفاظ روایات طینت را در همان معنای حقیقی خود مستعمل می‌دانند، اما درصدد توجیه و تفسیر مفاد آن هستند؛ لذا از این جهت بر دیدگاه‌های گذشته برتری و رجحان دارند.

همچنین با توجیه و تفسیری که این دیدگاه ارائه داد، شبهه ناسازگاری تبعیض با عدالت برطرف می‌گردد؛ زیرا سبب تفاوت و اختلاف در طینت، خود انسان‌ها هستند، چون با اختیار و انتخاب خویش معلوم کردند که لایق چه طینتی هستند.

اما این نظریه هم با چالش‌هایی مواجه است؛ زیرا اولاً پذیرش خلقت ارواح پیش از ابدان مقبول حکمای اسلامی نیست. پس چگونه امکان دارد مبنای حل مشکلات احادیث طینت قرار گیرد. شهید مطهری می‌فرماید: حکمای اسلامی در پیدایش روح عقیده ارسطو را گرفتند و گفتند روح سابقه قبلی ندارد و موجودی نیست که قبلاً وجود داشته (روح در همین جا موجود می‌شود)، اما در ادامه وجود، حرف افلاطون را گرفتند و گفتند ولی بعد باقی می‌ماند (مطهری، فطرت، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

ضمن اینکه در مورد وجود عالم ذر و اینکه منظور از این عالم چیست، میان علمای اسلامی اختلاف زیاد است و احتمالات فراوانی در این باره داده شده؛ لذا صلاحیت استدلال ندارند: «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال».

ثانیاً تکلیف‌پذیری انسان و موضوع اطاعت یا معصیت او در عالمی فراتر از عالم طبیعت به سادگی فهم‌پذیر نیست.

ثالثاً این دیدگاه به جای حل مشکل دوگانگی در خلقت آدمیان، فقط موضع سؤال را جابجا و میدان را عوض می‌کند و دگرباره این پرسش را برمی‌انگیزد که چرا باید در نظام آفرینش و در همان عوالم بالاتر گروهی سر بر خط فرمان نهند و جمعی دیگر بر طبل عصیان کوبند و از اطاعت حق بگریزند.

رابعاً این دیدگاه توانایی پاسخ‌گویی به همه سؤالات مطرح در باب احادیث طینت ندارد؛ برای مثال، مشخص نگردید که آیا بعد از آنکه طینت افراد در ابدان آنها قرار گرفت، این طینت چه میزان تأثیر در عملکرد آنان دارد؟ آیا صرفاً جهت تشریف و تکریم است یا آنکه اقتضائات خاصی دارد؟ یا اینکه تمام اعمال آنها ناشی از پاکی یا ناپاکی طینت آنان است؟ البته بیانات مرحوم جزایری تا حدی روشنگر این مطلب بود. یا این سؤال که این که گناهان مؤمنان به دوش کفار نهاده می‌شود و حسنات کفار در پرونده مؤمنان درج می‌گردد بر چه اساس است؟

۱۰. مربوط به عالم مثال

۱۱۰ از معتقدان به این دیدگاه علامه طباطبایی است. ایشان این دسته از اخبار را شامل روایات فراوانی می‌داند که با مضامین گوناگونشان دلالت بر این دارند که ریشه و بن سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان و اصلی که از آن آفریده شده و آغاز یافته‌اند - که از آن به طینت تعبیر می‌شود - گوناگون است. طینت و سرشت اهل سعادت از عالم نور و بهشت و علین و سرزمین پاک و آب شیرین و گوارا است که بازگشت همه به یک امر است؛ و طینت و سرشت اهل شقاوت از عالم تاریکی و آتش و سجنین و سرزمین ناپاک و آب تلخ است، که مرجع همه به یک امر است. نیز بر

این دلالت دارد که تمام اقسام سعادت و شقاوت و خیر و شری که در حرکت خود از وطن اصلی تا بازگشت دوباره به سوی آن با آن مواجه می‌شوند، از آثار سرشتی است که از آن آفریده شده‌اند و هرگز تغییری در سنت الهی نخواهی یافت (طباطبایی، رساله التوحیدیه، ۱۴۱۹: ۷۷).

ایشان قائل است آنچه این روایات بیان می‌کنند، مستفاد از آیاتی از قرآن کریم است و پس از ذکر آیات موردنظر به نقل پاره‌ای از روایات مربوط به طینت می‌پردازد.

علامه درباره اینکه اخبار طینت ناظر به چه عالم و موقفی‌اند، می‌فرماید:

در علل الشرایع و تفسیر العیاشی از عبدالله جعفری و عقبه روایت شده است که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «خداوند خلق را آفرید، پس آن را که محبوب داشت از آنچه دوست داشت، آفرید و چنین دوست داشت که از سرشت بهشت بیافریند؛ و آن را که دشمن می‌داشت از آنچه مبعوضش بود، آفرید و مبعوضش آن بود که از سرشت آتش بیافریند، آنگاه آنان را در ظلال برانگیخت. پرسیدم: ظلال چیست؟ فرمود: آیا ظلال خود را در نور خورشید ندیدی که در عین حال که شیئی هست، چیزی نیست. آنگاه از میان آنها رسولان را برانگیخت و آنها مردم را به اقرار به خداوند دعوت نمودند. این همان است که خداوند فرماید: «اگر آنان را پرسی که آفریدگارتان کیست؟ می‌گویند: الله». آنگاه مردم را به اقرار به پیامبران دعوت نمودند. پس گروهی سرباز زدند و گروهی اقرار نمودند. سپس آنان را به ولایت ما خواندند. به خدا سوگند آنکه خداوند دوستش داشت، اقرار نمود و آنکه دشمن داشت، انکار کرد. این همان است که خداوند فرماید: «به آنچه پیش از این تکذیب کردند، ایمان نخواهند آورد».

در تفسیر قمی از ابن مسکان نقل می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (اعراف/ ۱۷۲) سؤال کردم که آیا این جریان به صورت مشاهده بود؟ امام فرمود: آری، پس معرفت [در جان آنها] ثابت ماند، ولی موطن را فراموش کردند و به زودی آن را یاد آرند و اگر آن واقعه نبود، کسی نمی‌دانست آفریدگارش و روزی دهنده‌اش کیست؟ و گروهی از آنان در عالم ذر تنها با زبان اقرار کردند و ایمان قلبی نیاوردند، خداوند [در مورد این گروه] فرماید: «به آنچه پیش از این کفر ورزیدند، ایمان نخواهند آورد».

شبییه روایت بالا در تفسیر عیاشی به نقل از زراره آمده است که می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ﴾ سؤال کردم، فرمود: «خداوند از پشت آدم، فرزندانش تا روز قیامت را بیرون آورد و آنها در حالی که مانند ذره بودند، خارج شدند. پس خود را به آنها شناساند و نشان داد. اگر چنین چیزی نبود، کسی پروردگار خود را نمی‌شناخت. خداوند می‌فرماید: «و اگر آنان را پرسی که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفرید؟ گویند: الله».

این مضمون در المحاسن و کتاب‌های شیخ صدوق و دیگر کتب حدیثی آمده است. پس از پذیرش این روایات باید دانست که این موقف، عالم علم خداوند نیست، بلکه مربوط به بعد از آفرینش است. نیز پیش از عالم طبیعت است؛ زیرا وجود طبیعی هر یک از ما معلوم و روشن است، و خداوند در آن آیه با صراحت بیان می‌کند که این گرفتن و برانگیختن، به پشت فرزندان آدم تعلق گرفته است نه فقط آدم. تفسیری که امام (علیه السلام) برای ظلال (سایه‌ها) بیان کردند نیز گواه بر این مدعاست. همچنین اینکه فرمودند مشاهده و رؤیت در کار بوده است، با آنکه جز با انقطاع از غیر او نمی‌توان او را مشاهده کرد، این در غیر نشئه طبیعی انسان تحقق می‌یابد.

از جمله شواهد این مدعا، آن است که امام در روایتی که زراره نقل کرد به آیه «وَلئن سألْتهم من خلق السموات...» استشهاد نمود که دلالت بر دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین دارد. همچنین تفسیر آیه «وما كانوا لیؤمنوا...» در روایت ابن مسکان. ولی از طرفی ملاحظه می‌شود که در این روایات، اقرار و انکار و نوعی خوبی و بدی در آن موطن اثبات شده است، درحالی‌که در عالم تجرد تام و نور محض، در طرف تنزل [هستی] هیچ شری وجود ندارد؛ در نتیجه، این موطن پس از عالم تجرد خواهد بود، و چون پیش از این ثابت گشت که موطن مزبور قبل از عالم طبیعت است، مشخص می‌شود که آن موطن همان عالم مثال است.

بررسی و نقد

در میان مجموع دیدگاه‌هایی که ارائه گردیده، دیدگاه علامه طباطبایی از همه جامع‌تر و کامل‌تر به نظر می‌رسد. از بیان ایشان مشخص می‌شود که علت اینکه امامان معصوم (علیهم السلام) به اصحاب نزدیک خود سفارش به تقیه کردند و از بازگو کردن این احادیث به کسانی که ظرفیت درک آنها را ندارند نهی فرموده‌اند، عمیق و دقیق بودن معنای این احادیث است که درک آنها نیازمند فهمی دقیق، عقلی سلیم و ضمیری بیدار و روشن است و هرکسی توان خوض و تعمق در این مسائل را ندارند. حتی ممکن است عده‌ای به سبب نفهمیدن مراد این احادیث نسبت جعل و کذب به آنها دهند.

۱۱. مربوط به عالم دنیا

امام خمینی (رحمته الله) در کتاب خویش پس از آنکه معنای سعادت و شقاوت را به صورت کامل

۱۱۲ توضیح می‌دهد، بیان می‌دارد که سعادت و شقاوت هر یک نتیجه کار و کسب خود انسان است،

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ الْفُحْشَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (نازعات/ ۳۷ تا ۴۱)؛ «اما هر که طغیان کرد و زندگی پست دنیا را برگزید پس جایگاه او همان آتش است و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت پس جایگاه او همان بهشت است» (موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۳۷).

ایشان پس از نقل مطالب متعدد برای روشن شدن بحث می‌فرماید: همچنین معنای این روایت روشن شد که می‌فرماید: «السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه» (صدرالدین شیرازی، شرح اصول الکافی، ۱۳۸۳: ۴ / ۴۲۴)؛ زیرا کسی که پایان کارش به استراحت دائم غیرمناهی و لذت‌های بدون انقطاع و به عطای الهی به پایان می‌انجامد، چنین کسی از آغاز خلقتش سعادتمند است هرچند که چند روز دنیا را - که با عمر نامتناهی آخرت نسبت ندارد - در ناراحتی و سختی بسر برد. همچنین در طرف شقاوت و به فرض که چند روزی خوش‌گذران باشد در مقابل آنکه برای ابد گرفتار عذاب است چه نسبتی برای آن چند روز تعیین توان کرد؟ و ممکن است که مقصود از این روایت همان باشد که اشاره کردیم که نفوس انسانی در ابتدای خلقت به سبب عواملی با هم اختلاف پیدا می‌کنند؛ زیرا آن نفس ناطقه انسانی که بر ماده لطیف و نطفه پاک افاضه می‌شود، نفسی نورانی خواهد بود که طبعاً به خیرات و موجبات سعادت علاقه خواهد داشت. پس او از اول سعادتمند و خیرخواه است و بر عکس، آنچه بر ماده کثیف و نطفه ناپاک افاضه می‌شود، عکس آن خواهد بود و در عین حال گفتیم که این میل و رغبت تا آن پایه نیست که اختیار و اراده را از انسان بگیرد» (موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۵۰ و ۱۵۱).

بررسی و نقد

این تحلیل امام خمینی رحمته‌الله بسیاری از مشکلات و سؤالات احادیث باب طینت را حل می‌کند؛ زیرا اولاً بر اساس سخن ایشان مراد از طینت همان ماده اصلی آفرینش انسان است که در طول حیات در اعمال و رفتار او تجلی و ظهور می‌یابد (همان، ۱۶۰) که ناظر به عالم دنیاست نه عالم ذر یا علم الهی.

ثانیاً منشأ اختلاف طینت نیز مشخص شد. همچنین میزان تأثیرگذاری طینت انسان‌ها در اعمال آنها و اینکه چه ارتباطی میان سعادت و شقاوت و طینت انسان‌ها وجود دارد. در ضمن با بیان ایشان معلوم گردید که اختلاف در طینت انسان‌ها منافاتی با عدالت خداوند ندارد؛ زیرا این مسئله از اقتضائات عالم دنیاست و رفتار والدین، شرایط محیط و... مؤثر در آن است نه اینکه خداوند از ابتدا خواسته باشد عده‌ای را از طینت پاک و عده‌ای دیگر را از طینت ناپاک بیافریند. ایشان تعارض میان احادیث طینت با مسئله اختیار و استطاعت انسان را نیز حل فرمودند.

همچنین ایشان در فصل بعد از کتاب خود بیان می‌کنند که همه انسان‌ها در فطرت الهی مشترک‌اند و خداوند فطرت همه را چه سعید و چه شقی و چه خوب و چه بد یکسان قرار داد و در نهاد همه انسان‌ها عشق به کمال را بسرشت و از آن رو همه نفوس بشری را از خرد و کلان

علاقه‌مند ساخت که دارای کمالی بدون نقص و خیری بدون شر و نوری بدون ظلمت و علمی بدون جهل و قدرتی بدون عجز باشند. خلاصه مطلب آنکه فطرت آدمی عاشق کمال مطلق است (همان، ۱۵۳).

از این سخن استفاده می‌شود که فطرت، مربوط به روح انسان و قوای کمال طلبی می‌باشد که در آن تعبیه شده است، اما طینت مربوط به ماده آفرینش اوست.

لکن تنها دو سؤال باقی می‌ماند؛ یکی اینکه مسئله انتقال حسنات کفار به مؤمنان و سیئات مؤمنان به کفار در روز قیامت که بر اساس طینت آنهاست، چگونه توجیه می‌شود؟

دوم اینکه چرا در روایات این باب سفارش شده که این معارف را نباید برای هرکسی گفت و ائمه علیهم‌السلام دستور به تقیه در این خصوص داده‌اند مگر برای انسان مؤمن مسبتصر؟ بنا بر تفسیری که امام خمینی رحمته‌الله ارائه نموده‌اند، دلیلی دیده نمی‌شود که لازم باشد به علت آن این معارف را مخفی نگاه داشت. مگر چه اشکالی دارد که همه بدانند منشأ اختلاف نفوس در دریافت فیض الهی چیست؟ اتفاقاً به نظر می‌رسد دانستن این منشأها و عوامل نه تنها به ضرر آنان نیست، بلکه به سود آنهاست؛ زیرا موجب می‌شود تا انسان‌ها در بسترسازی برای آنها و فراهم آوردن آنها بکوشند.

ارزیابی دیدگاه‌ها

با مروری که بر دیدگاه‌های مطرح شده در بعد فقه الحدیثی احادیث طینت صورت گرفت، روشن شد که گروهی در تفسیر خود مینا و اساس را تأویل و حمل اخبار بر مجاز و کنایه گذاشته و احادیث را حاکی از معنایی و رای الفاظ خویش دانسته‌اند. گروهی دیگر سعی در توجیه معنای ظاهری احادیث داشتند و نهایتاً معتقد بودند در برخی موارد مجاز و کنایه رخ داده است تا اساساً احادیث را از معانی ظاهری خود خارج بدانند.

با بررسی این دیدگاه‌ها مشخص شد که دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله و در رتبه بعد دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله از سایر دیدگاه‌ها دقیق‌تر و جامع‌تر است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله اثبات می‌کند که اخبار طینت مربوط به عالم مثال است. به نظر می‌رسد با این نظریه، هیچ اشکالی بر احادیث طینت باقی نمی‌ماند و دیگر احتیاجی به تأویل این احادیث و حمل آنها بر کنایه و مجاز نیست؛ زیرا تأویل و حمل بر مجاز و کنایه وقتی است که مشکل و محذوری وجود داشته باشد، در حالی که طبق برخی تفسیرها هیچ مشکل و محذوری پیش نمی‌آید.

وجوه جمع میان احادیث طینت و اختیار انسان و ارزیابی آنها

عده‌ای به دلیل آنکه اخبار طینت را منافی اختیار می‌دانند، اصل آنها را مردود و مطروح می‌دانند؛ بنابراین، از نظر این گروه، بررسی رابطه اخبار طینت با اختیار انسان، در حد طرد نمودن اخبار طینت ارزش دارد؛ اما کسانی که اصل اخبار طینت را پذیرفته‌اند، می‌بایست تلاش کنند که رابطه صحیح و مقبولی برای اخبار طینت با اختیار انسان ارائه نمایند تا در عین قبول این اخبار، از جبرگرایی نیز مصون و محفوظ باشند.

محدثان و صاحب‌نظرانی که اصل این احادیث را پذیرفته‌اند، همچنین تلاش کرده‌اند، به نحوی بین اختیار انسان و احادیث طینت جمع نمایند؛ لذا تحلیل‌های متفاوتی از رابطه اخبار طینت و اختیار انسان مطرح کرده‌اند و ادله و وجوهی در جمع میان اخبار طینت و اختیار انسان آورده‌اند که در این بخش به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم.

وجه اول: ایمان و کفر تابع طینت نیست، بلکه طینت تابع ایمان و کفر است؛ بنابراین، طینت مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نیست (مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ۶ / ۳۶۸).

وجه دوم: طینت خوب و بد فقط سبب افزایش میل به خوبی و بدی است. پس مستلزم جبر و سلب اختیار نیست (خوانساری، شرح احادیث طینت، بی‌تا: ۹).

وجه سوم: اخبار طینت بیانگر اختلاف استعداد وجودی انسان‌هاست و اختلاف وجودی استعداد منشأ اختلاف انسان‌ها در تمایل به نیکی و بدی است و این مطلب، سبب جبر و سلب اختیار نیست (موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۳۷).

وجه چهارم: اخبار طینت مربوط به عالم مثال است؛ همان عالمی که پس از عالم مجردات و قبل از عالم مادی است. پس مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نمی‌گردد (طباطبایی، رساله التوحیدیه، ۱۴۱۹: ۷۷).

وجه پنجم: اخبار طینت کنایه از تمهید و آسان نمودن زمینه انجام کارها برای هر یک از مؤمنان یا فاسقان در دنیا می‌باشد. خداوند با علم الهی خویش نسبت به هر کسی می‌داند که او اهل خیر و صلاح است یا اهل شر و فساد و از آن جهت که خداوند متعال مسبب الاسباب است، زمینه آن امور را برای آن شخص آسان می‌نماید؛ لذا این مطلب مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نمی‌گردد (معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ۱۴۲۹: ۲ / ۳۹۰).

در مورد وجه جمع اول این پرسش پیش می‌آید که چرا بعضی افراد کفر و بعضی ایمان را اختیار کرده‌اند؟

نسبت به وجه جمع دوم این اشکال مطرح است که در نهایت پرسش می شود که چرا خداوند به عده‌ای طینت خوب داد که میل به خوبی در آنها افزایش یابد و عده‌ای را از طینت بد خلق فرمود که میل به بدی در آنها شدید باشد و در نهایت به جهنم واصل شوند؟ در مورد وجه جمع سوم این پرسش باقی می ماند که چرا خداوند انسان‌ها را دارای اختلاف استعداد وجودی خلق فرمود که این اختلاف استعداد وجودی، سبب می شود عده‌ای به جهنم بروند؟ در وجه جمع چهارم، اخبار طینت مربوط به عالم مثال است. به دلیل آنکه این اخبار، بیانگر خلقت عالم مثال است و عالم مثال پس از عالم مجردات و قبل از عالم مادی است و در عالم مجرد تام و نور محض، در طرف تنزل [هستی]، هیچ شری وجود ندارد، پس هیچ اشکالی پیش نمی آید که چرا خداوند عده‌ای را خلق فرموده که در بخشی از مراتب نازله وجود خود، گرفتار نقص و عذاب باشد؛ چنان که در دنیا حتی بهترین بندگان خداوند نیز، دچار عذاب و بلاء هستند. پس منافاتی با رحمت واسعه خداوند ندارد که عده‌ای از مخلوقات از حداقل رحمت ممکن برخوردار باشند، اما باز در عالم مجرد تام، در همان سعه وجودی خود، از فیض و رحمت - اگرچه بسیار ضعیف - برخوردار باشند.

اما وجه پنجم که اخبار طینت را کنایه از تمهید و آسان نمودن زمینه انجام کارها برای هر یک از مؤمنان یا فاسقان در دنیا می دانست. به نظر می رسد بهترین وجه جمع ارائه شده باشد و برخی روایات همچون حدیث معروف «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (صدوق، التوحید، ۱۳۹۸: ۳۵۷) به واسطه آن به خوبی تفسیر می گردد؛ زیرا اگر اراده یا اذن الهی نباشد چیزی واقع نمی گردد. ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (انسان / ۳۰) و کسی توان انجام هیچ عملی را نمی یابد مگر آنکه خداوند به او اذن داده باشد. ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره / ۱۰۲) و با توجه به این مطلب که اذن الهی تابع اذن انسان است و تفاوتی هم نمی کند که شخص اراده انجام اعمال خیر یا شر را داشته باشد به این جهت که انسان‌ها در آنچه اراده می نمایند دارای قدرت انتخاب و اختیار هستند (همان).

نتیجه

۱۱۶ ۱- ماده «طین» به معنای خاک مخلوط شده با آب است و «طینة» در اصل یک واحد و یک قطعه از گل است، و به لحاظ اینکه طین خمیرمایه خلقت نوع انسان است، از این رو، طینت به معانی طبیعت، خلقت و آفرینش، اصل و بنیان انسان آمده است. و طینت در اصطلاح به معنای اصل و ماده اولیه انسان است که از عناصر گوناگونی تشکیل یافته است و در واقع، به منزله مرکب و ظرف روح انسان است و این ماده اولیه در طول حیات انسان در اعمال و رفتار او تأثیر خاصی دارد.

۲- احادیث باب طینت در منابع روایی شیعه بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند به طوری که دست کم بیست کتاب حدیثی و حدود دوازده کتاب تفسیری احادیث این باب را که بالغ بر هفتاد حدیث است، نقل کرده‌اند، اما در منابع روایی اهل سنت توجه چندانی به آن نشده و به ندرت حدیثی در این باره پیدا می‌شود.

۳- در برابر این احادیث، عالمان دین به دو دسته تقسیم می‌شوند. معدودی معتقدند احادیث طینت اخبار واحدی هستند که دارای ضعف سندی‌اند، در مقابل اکثر ایشان معتقدند احادیث طینت در جوامع متعدد حدیثی شیعه با طرق گوناگون نقل شده و در حد اخبار مستفیض یا متواتر معنوی‌اند.

۴- اندیشمندان چهار رویکرد نسبت به احادیث طینت اتخاذ نموده‌اند. برخی این احادیث را معارض با کتاب، سنت قطعی، اجماع و ادله عقلیه می‌دانند و آنها را طرح و رد می‌کنند. دسته‌ای به سبب موافقت آنها با روایات عامه و مذهب اشاعره، حمل بر تقیه می‌کنند. عده‌ای [اخباریون] آنها را از اخبار متشابه می‌دانند و علم آنها را به خدا واگذار نموده و از اظهار نظر درباره آنها سرباز زده‌اند. اما جمع کثیری معتقدند میان احادیث طینت و ادله اربعه تعارض ظاهری و اولیه وجود دارد که قابل حل و رفع است؛ لذا این احادیث را نباید طرح کرد.

۵ - مفاد احادیث طینت از معارف عمیق شیعه و از معادن علم و حکمت الهی است که درک آنها نیازمند فهمی عمیق، عقلی سلیم و ضمیری بیدار و روشن است که در این صورت معلوم خواهد شد، طبق احادیث طینت، اختلاف انسان‌ها در طینتشان امری طبیعی، موجه و لازمه اجتناب‌ناپذیر نظام خلقت است؛ و اختلافات ناشی از طینت که در اخبار طینت بیان شده است به نحوی نیست که اختیار را از انسان سلب کند، بلکه نقش ماده اولیه خلقت و طینت انسان‌ها در حد اقتضاست نه بیش از آن.

۶ - برداشت‌ها و تفاسیر گوناگونی از اخبار طینت شده است؛ همچون حمل بر مجاز و کنایه عرفی، کنایه از مرتبه‌ای از مراتب علم الهی، کنایه از علم و تقدیر خداوند، مفهوم عامی که شامل درجات انسان‌های بهشتی یا جهنمی می‌شود، کنایه از اختلاف استعداد انسان‌ها، حمل بر خلقت مربوط به عالم ذر، عالم مثال و عالم دنیا، حمل بر اینکه علم خداوند به اعمال اختیاری انسان‌ها موجب تفاوت در طینتشان است، تأویل به اینکه طینت خوب و بد فقط سبب افزایش میل به خوبی و بدی است و تفسیر به اینکه منشأ اختلاف انسان‌ها در تمایل به نیکی و بدی، اختلاف در استعداد وجودی آنهاست.

۷- از جمله نظریه هایی که در مورد اخبار طینت ارائه گردیده است، نظریه علامه طباطبایی رحمته الله علیه است که اثبات می کند که اخبار طینت مربوط به عالم مثال است؛ همان عالمی که پس از عالم مجردات و قبل از عالم مادی است و با این نظریه، هیچ اشکالی بر این احادیث باقی نمی ماند و دیگر احتیاجی به تأویل احادیث طینت و حمل بر کنایه و مجاز احساس نمی شود؛ زیرا تأویل و حمل بر مجاز و کنایه وقتی است که مشکل و محذوری وجود داشته باشد.

۸ - ادله و وجوهی در جمع بین اخبار طینت و اختیار انسان ذکر شده است که به نظر می رسد بهترین وجه جمع بیان شده نظریه آیت الله معرفت باشد که قائل است اخبار طینت مربوط به عالم دنیا است و مراد از مضمون این دسته از احادیث، تمهید و آسان نمودن زمینه انجام کارها برای هر یک از مؤمنان یا فاسقان می باشد و با این وجه جمع، مضمون این اخبار مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نمی گردد.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، بیروت: المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ ق.
۳. ابن الصواف، محمد بن أحمد بن الحسن بن إسحاق أبو علی البغدادي، الثاني من اجزاء ابن صواف، مخطوط نُشر فی برنامج جوامع الكلم المجانی التابع لموقع الشبكة الإسلامية، ۲۰۰۴ م.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۷. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، صفات الشيعة، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
۸. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرائع، ترجمه ذهني تهراني، قم: مؤمنین، ۱۳۸۰ ش.
۹. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۰. ابوالقاسمی، محمدجواد، «باز کاوی احادیث طینت روزنه‌ای به بحث در سررشته و اختیار انسان» فصلنامه فقه پزشکی، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل - دانشگاه علوم پزشکی ایران، بی تا.
۱۲. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. جزایری، سید نعمت‌الله، الأنوار النعمانية، تبریز: مکتبه حقیقت، بی تا.
۱۴. جیلانی، محمد بن محمد مؤمن، الذریعة إلی حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی جیلانی)، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی اصول الاثمة تکملة الوسایل، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. حسینی استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ ق.

۱۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصرالبصائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۹. خلیلی، مصطفی، «طینت در کلام و حکمت»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، ۱۳۹۰ش.
۲۰. خوانساری، آقا جمال الدین، شرح احادیث طینت، تهران: نهضت زنان مسلمان، بی تا.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۲۲. رضوانی، معصومه، ذاکری، مهدی، «روایات طینت و اختیار انسان»، پژوهش های فلسفی - کلامی، شماره ۶۹، ۱۳۹۵ش.
۲۳. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۲۵. زیات، احمد حسن، المعجم الوسیط، تهران: انتشارات مرتضوی، بی تا.
۲۶. سجادی زاده، سید علی، «سعادت و شقاوت از دیدگاه قرآن»، نشریه علوم و معارف قرآنی، شماره شش و هفت، ۱۳۷۷ش.
۲۷. سیوطی، جلال الدین، عبد الرحمن بن أبی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۸. شبر، سید عبدالله، مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار، بیروت: موسوعة النور للمطبوعات، بی تا.
۲۹. شیبانی، محمد بن حسن، کتاب الجیم، قاهره: الیهیئه العامه لشئون المطابع الامیریة، ۱۹۷۵م.
۳۰. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ق.
۳۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغه العرب، تهران: بی نا، ۱۲۹۷ق.

۳۴. طایفی نصرآبادی، نفیسه، مهریزی، مهدی، «مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول در لواصع صاحبقرانی»، علوم حدیث، سال ۱۶، ۱۳۹۰ش، شماره اول و دوم.
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین، رساله التوحیدیه، بیروت: مؤسسه نعمان، ۱۴۱۹ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.
۳۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۵ش.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۴۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، کلمات المحققین، قم: بی‌نا، ۱۳۴۱ش.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۴۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم: دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
۴۴. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات / سلوة الحزین، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، ۱۴۰۷ق.
۴۵. قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعه الامامیه الثنی عشریه، بی‌جا، ۱۴۱۴ق.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، تهران: المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. محامد، علی، «سعادت و شقاوت از دیدگاه فلاسفه و دین»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره هفت و هشت، ۱۳۸۰ش.
۵۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۵۳. مطهری، مرتضی، فطرت، تهران: صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ش.
۵۴. معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثری الجامع، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۹ق.
۵۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله، طلب و اراده، تهران: مرکز انتشارات علمی، ۱۳۶۲ش.
۵۶. نقی زاده، حسن، «آخبار طینت»، الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره هفتاد و دوم، ۱۳۸۵ ش.

